



بررسی گفتمان رمان گرای مکالمه‌ای و دگر مفهوم در تاریخ بیهقی

سمیه عطاردی^۱ (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری زبان و ادب فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

مهدخت پورخالقی چترودی^۲

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۱۳

چکیده

در سبک‌شناسی سنتی گفتمان نثر هنری (گونه ادبی رمان) را یا شاعرانه، به معنای سطحی کلمه می‌پنداشتند و شاخصه‌های سبک‌شناسانه سنتی را - که حاصل مطالعه صنایع ادبی بود - به آن نسبت می‌دادند یا برای تشریح زبان بر پایه داوری فردی این مسائل را به واژگانی ارزیابانه و بی محتوا مثل «بیانگری»، «صورخیال» و «وضوح» محدود می‌کردند. در این زمینه نظریات متن‌شناختی

1. Email: so.atarodi@yahoo.com

2. Email: ferdowsi.um.ac.ir

میخائیل باختین، نظریه پرداز بزرگ روس، که بر پایه زبان شناسی و نوع خاص مکالمه و گفتگو استوار است، جالب توجه است. باختین رمان را مجموعه متنوعی از صداهای فردی که هنرمندانه سازمان یافته اند، تعریف می کند و بر این اساس نوع خاصی از سبک شناسی را که بر پایه گفتمان مکالمه ای و دگر مفهومی زبان استوار است، ارائه می کند. در این مقاله به تحلیل نوع خاص گفتمان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه مزبور پرداخته و به این نتیجه رسیده ایم که در میان متون کلاسیک ادب فارسی، تاریخ بیهقی با تأکید بر جنبه های رمان وارگی آن، قابلیت بالایی برای انطباق با مؤلفه های نظریه گفتمان رمان گرای مکالمه ای و دگر مفهوم باختین دارد.

کلیدواژه ها: تاریخ بیهقی، گفتمان رمان گرا، دگر مفهومی، سبک

شناسی، باختین، بیهقی.

مقدمه

میخائیل میخائیلویچ باختین (Mikhail Mikhailovich Bakhtin) یکی از متفکران برجسته قرن بیستم است. تزوتان تودورف (تودورف، ۱۳۷۷: ۷) (Tzvetan Todorov) او را «مهمترین اندیشه گر شوروی در گستره علوم انسانی و بزرگترین نظریه پرداز ادبی سده بیستم» خوانده است. دغدغه اصلی باختین، همان مشغولیت فکری اصلی زمانه ما، یعنی مسأله زبان است. به نظر باختین، تأثیراتی که الفاظ بر هم می گذارند، واقعیت زبان را تشکیل می دهند. زبان هیچ گاه در انحصار یک فرد نیست، بلکه تأثیرات و مبادلات کلامی بین دو یا چند نفر موجب تولد زبان می شود. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۴۹۱) به نظر او معنا در مکالمه (Dialogue) ایجاد می شود. باختین در سال ۱۹۲۹ میلادی با انتشار کتاب **پرسش های نظریه ادبی داستایفسکی** برای اولین بار اصطلاح «منطق مکالمه» (Dialogism) را به کار برد و آن را بنیان سخن دانست. از نظر او، در رمان هایی از گونه رمان های داستایفسکی (Dostoievski) فضایی چند زبانی رقم می خورد و زبان تک تک شخصیت ها فردیت می یابد، به گونه ای که «چند صدایی» و «ناهمگونی» به اوج خود می رسد. در عین حال، صدای نویسنده به موازات صداهای دیگر به گوش خواننده می رسد؛ بر خلاف آثار حماسی و تراژدی و شعر که جوهرشان «تک گویی» یا (Monologue) است و خواننده با سیطره مؤلف بر ذهن و زبان شخصیت ها رو به روست. (عبّاسی و بالو، ۱۳۸۸: ۱۴۸)

نظریات متن‌شناختی باختین درباره گونه رمان بسیار جالب توجه است. تاریخچه‌ای که باختین درباره رمان ارائه کرد، رمان را ساختاری پیوندی و هدفمند از زبان‌های مختلف معرفی می‌کند که بر اساس آن رمان را نمی‌توان تنها با شاخصه‌های سبک‌شناسی سنتی - که بر اساس مطالعه صنایع ادبی به دست آمده است - بررسی کرد.

او در سبک‌شناسی سنتی رمان به پنج رویکرد متفاوت نسبت به نظریه گفتمان رمان‌گرایی (Novelistic discourse) خود اشاره می‌کند که عبارتند از:

۱- می‌توان به بررسی بخش‌هایی از رمان پرداخت که به گفتمان (Discourse) شخص نویسنده تعلق دارد؛ یعنی کلمات مستقیم نویسنده به روشی نسبتاً صحیح از بقیه جدا شوند و بررسی رمان در قالب بررسی روش‌های شاعرانه متعارف برای بازنمایی و بیان هنری صورت گیرد. مانند بررسی استعاره‌ها، تشبیه‌ها، فهرست‌واژگان و نظایر آن.

۲- ممکن است به جای تجزیه و تحلیل سبک رمان به منزله کلیتی هنری، توصیف زبان‌شناختی بی‌طرفانه‌ای از زبان رمان نویس ارائه داده شود.

۳- امکان دارد عناصر مبین‌گرایش ادبی خاص رمان نویس، از لابلای زبان او جدا شود؛ گرایش‌هایی مثل رمانتیسیم، ناتورالیسم، امپریالیسم، امپرسیونیسم و جز آن.

۴- می‌توان آن‌چه را که در زبان رمان یافت می‌شود، ترجمانی از شخصیت فرد دانست؛ یعنی زبان مانند سبک شخصی رمان نویس خاصی تجزیه و تحلیل شود.

۵- ممکن است رمان را گونه‌ای بلاغی در نظر گرفت و درباره میزان تأثیرگذاری شگردهای آن به لحاظ بلاغی تحقیق کرد. (باختین، ۱۳۸۷: ۸۴)

به نظر باختین همه این انواع و بررسی‌های سبک‌شناختی کم و بیش با رمان و با شرایط خاص حاکم بر گفتمان در آن، بیگانه هستند. هیچ یک زبان و سبک رمان نویس را زبان و سبک رمان در نظر نمی‌گیرند، بلکه آن را صرفاً ترجمان شخصیت هنری فردی خاص یا معرف سبک مکتب ادبی خاص یا در نهایت پدیده‌ای متداول در زبان شاعرانه می‌دانند. «در واقع شخصیت هنری منحصر به فرد نویسنده، مکتب ادبی و ویژگی‌های کلی زبان شاعرانه یا زبان ادبی دوره‌ای خاص، موجب می‌شوند که خود گونه رمان، همراه با مطالبات خاصش از زبان و امکاناتی که برای آن فراهم می‌آورد، از دید ما پنهان بماند.» (باختین، ۱۳۸۷: ۸۴)

در بسیاری از پژوهش‌های سبک‌شناسانه، تاریخ بیهقی نه به عنوان یک اثر تاریخی صرف بلکه به عنوان یک رمان (اولین رمان فارسی) با تمام شاخصه‌های اصالت بخش به این گونه ادبی، مطرح

است. به عنوان مثال مقاله ارزشمند جعفر مدرس صادقی تحت عنوان "تاریخ بیهقی نخستین رمان تاریخ ادبیات فارسی است" و پژوهش هایی که به بررسی شیوه‌های داستان‌نویسی، جنبه‌های رمان، تحلیل عناصر داستان و ساختار روایت تحت عناوین مختلف و در شمارگان بسیار، پرداخته اند، به داستان وارگی و در نهایت رمان وارگی این اثر اذعان دارند، اما همان طور که باختین می‌گوید، در سبک شناسی سنتی بدون اصالت بخشی به اثر و زبان ویژه‌اش در گستره رابطه تبدیلی و منفعلی که با زبان برقرار کرده است، با ملاک قرار دادن همان ابزارهای سنتی که به بررسی شعر و دیگر انواع ادبی می‌پردازد، به تاریخ بیهقی نیز پرداخته شده است. به عنوان مثال تحلیل‌های سبک شناسانه‌ای که به تجزیه جزء به جزء زبان اثر از منظر صناعات ادبی و گاه فنون بلاغی می‌پردازد، غافل از این که، این اثر با توجه به خلاقیت ادبی فوق‌العاده پدید آورنده آن روابط کاملاً متفاوتی با زبان برقرار کرده است.

در ادامه به بررسی سبک شناسانه تاریخ بیهقی به عنوان یک رمان بر مبنای نظریه گفتمان رمان‌گرای مکالمه‌ای (Dialogized) و دگر مفهوم (Heteroglossia) باختین خواهیم پرداخت. و این مساله را بررسی خواهیم کرد که این اثر تا چه اندازه می‌تواند منطبق با این نظریه باشد.

بررسی گفتمان رمان‌گرای مکالمه‌ای و دگر مفهوم در تاریخ بیهقی

باختین در مقاله "گفتمان در رمان" تعریفی بسیار متفاوت از رمان که ارتباط مستقیمی با اعتقاد او به پیوند متن با تعیین‌های اجتماعی دارد، ارائه کرده است. (احمدی، ۱۳۸۸: ۹۴) او رمان را چنین تعریف می‌کند: مجموعه متنوعی از انواع گفتارهای اجتماعی (Social language) و گاه حتی مجموعه متنوعی از زبان‌ها و مجموعه متنوعی از صداهای فردی که هنرمندانه سازمان یافته‌اند. در همه زبان‌های ملی (National language)، یک رده بندی درونی (Intra stratification) وجود دارد که در همه مقاطع خاص حیات تاریخی آن زبان ملی واحد، پیش نیازی ضروری برای گونه رمان محسوب می‌شود. «این رده بندی درونی، زبان ملی را به گویش‌های اجتماعی، رفتارهای جمعی خاص، واژگان تخصصی حرفه‌ای، زبان‌های گونه‌ای، زبان‌های نسل‌ها و گروه‌های سنی، زبان‌های دارای گرایش، زبان‌های مسئولان امر، زبان‌های محافل مختلف، زبان‌های گذرای متداول و زبان‌هایی که در خدمت مقاصد خاص اجتماعی و سیاسی روز و حتی ساعت هستند (هر روز شعار، واژگان و تأکیدهای خاص خود را دارد) تقسیم می‌کند.» (باختین، ۱۳۸۷: ۳۵۱)

در تاریخ بیهقی همواره با واحدهای سبک شناختی ناهمگنی روبرو هستیم که با ظرافت تمام در کنار هم نشسته و اثری پویا خلق کرده‌اند. این واحدها عبارتند از:

۱- روایت ادبی- هنری مستقیم نویسنده که به دلیل ویژگی گزارشی بودن تاریخ در این اثر بسیار مشاهده می‌شود. ۲- سبک پردازی اشکال مختلف روایت روزمره (شفاهی). به عنوان مثال گفتارهای راویان دیگر و یا نقل قول‌ها که به دلیل اعتبار بخشی بیشتر به اثر جلوه‌ای خاص یافته‌اند. ۳- سبک پردازی اشکال مختلف روایت روزمره نیمه ادبی (کتبی). به عنوان مثال گونه‌های متنوع نامه‌ها و خاطره‌ها ۴- اشکال گوناگون گفتار ادبی و در عین حال غیر هنری نویسنده مانند اظهارات اخلاقی، فلسفی یا علمی و خطابه‌ها که در این اثر کم نیستند. ۵- گفتار شخصیت‌ها که به لحاظ سبک شناختی، فردیت یافته‌اند و پا به پای نویسنده در بازگشایی رخدادها و مطالب در فضایی مکالمه‌ای و تبادلی پیش می‌آیند.

به نظر باختین، «هر یک از این واحدها امکان به وجود آمدن کثرت صداهای اجتماعی و مجموعه متنوعی از ارتباطات و روابط متقابل آن‌ها را فراهم می‌آورد.» (همان: ۳۵۱) و شرایط را برای ورود دگر مفهومی به ساحت اثر فراهم می‌کنند. در یک تعریف ساده دگر مفهومی یا دگر زبانی عبارت است از زبان‌های اجتماعی- ایدئولوژیک دیگری که قدم به عرصه رمان می‌گذارند و در فضایی مکالمه‌ای یکدیگر را به طرق مختلف قطع کرده و «زبان‌های» سنخیت بخش اجتماعی جدیدی را خلق می‌کنند. (همان: ۳۶۲) باختین معتقد است، انسان نه با زبانی واحد، بلکه با چندین زبان سروکار دارد. به بیان او انسان فقط از طریق باقی ماندن در یک محیط بسته، محیطی بدون نوشتن و یا تفکر و کاملاً بیرون از نقشه‌های ضرورت اجتماعی- ایدئولوژیک، قادر است فارغ از فعالیت انتخاب یک زبان باشد؛ در خیال خوش تخطی ناپذیری زبان خود بیارامد و زبان خود را از پیش تعیین شده بیندازد، اما حتی چنین فردی، در واقع با زبانی واحد سروکار ندارد بلکه با چندین زبان سروکار دارد. به عنوان مثال یک روستایی بی‌سواد نیز در چندین نظام زبانی زندگی می‌کند؛ او خدا را به یک زبان می‌خواند؛ به زبان دیگری شعر می‌خواند با خانواده‌اش به زبان سومی سخن می‌گوید و هنگامی که دادخواستی را خطاب به صاحب منصبان محلی به یک میرزا بنویس دیکته می‌کند، می‌کوشد به زبان چهارمی لب به سخن بگشاید (زبان رسمی - فاضلانه، زبان اسناد. (باختین، ۱۳۸۷: ۳۸۶) بیهقی نیز به عنوان یک انسان در چندین نظام زبانی زندگی می‌کرده و براساس یک ذهنیت زبان شناختی ادبی فعال به این نظام‌های زبانی در کنار زبان ادبی و خلاقه خود مجال بروز و رشد داده است. به عنوان مثال؛ زبان و دنیای دین، زبان و دنیای خطابه و نصیحت، زبان و دنیای دبیری، زبان و دنیای دیکتاتور مآبانه سلاطین (محمود و مسعود)، زبان و دنیای صاحب منصبان درباری، زبان و دنیای سیاست، زبان و دنیای استادانی چون بونصر و نویسندگان پیش از بیهقی، زبان و دنیای دوستان (نصر خلف، بوالحسن حربلی)، زبان و دنیای شخصیت‌های متقلب و دغلکار (بوسهل)، زبان و دنیای خوانندگان و منتقدان آینده، زبان و دنیای حکایات، زبان و دنیای گزارش تاریخ، زبان و دنیای

فلسفه، زبان و دنیای روان شناسی؛ براساس متن تاریخ بیهقی می توان گفت؛ تاریخ بیهقی از تلفیق خلاقانه این تنوع زبانی گفتاری با سبک ویژه بیهقی در نویسندگی (از نظر سبک شناسی) به وجود آمده است. به نظر باختین (نویسنده یک رمان دگر مفهوم سبک اثر خود را از درون این رده بندی زبان، تنوع گفتاری و حتی تنوع زبانی می سازد و هم زمان وحدت شخصیت خلاق و سبک خویش را حفظ می کند). (همان: ۳۸۹)

به بیان باختین (همه زبان های دگر مفهوم، صرف نظر از منشا آنها که موجب یکتایی شان می شود، دیدگاه خاصی نسبت به جهان هستند، همگی شکل هایی برای مفهوم پردازی جهان در قالب کلمات اند، جهان بینی های ویژه ای هستند که هر یک موضوع ها، مفاهیم و ارزش های خاص خود را دارند. بدین ترتیب همه زبان ها می توانند در کنار یکدیگر قرار گیرند، به تکمیل یکدیگر پردازند، با هم سر مخالفت گذارند و با یکدیگر روابط متقابل مکالمه ای برقرار سازند). (همان: ۳۲۸) که به عنوان مثال زبان منشیانه بونصر مشکان در کنار زبان سلطه گرانه سلطان محمود هر کدام با جهان بینی خاصی که بیانگر آن هستند، در ساحت اثر می توانند به شکل های گوناگون ارتباطی با یکدیگر به مکالمه بپردازند و حیاتی واقعی را تجربه کنند. البته باید در نظر داشت که در یک اثر دگر مفهوم مکالمه ای در نهایت جهان بینی ها (از درجه زبان ها و تنوع آنها) به مکالمه و گفتگو (اختلاف یا توافق) می پردازند، نه اشخاص و شخصیت ها و منظور از مکالمه گرایی یک اثر وجود گفتگوها و مکالمات متقابل شخصیت ها نیست، بلکه تقابل یا توافق اندیشه ها و جهان بینی هاست.

(چندواژگانی یا همان چند زبانی پیش نیاز منطقی و شرط لازم برای هر گونه مکالمه است و بیان گر حضور چندین صدا و ایده است. با این رویکرد شرط اساسی حاکم بر عملکرد معنا در هر گفته یا کلام است و بر خلاف نقد نوین که تاکیدش بر متن است، ارجحیت بافت بر متن را حفظ می کند). (غلام حسین زاده و غلام پور، ۱۳۷۸: ۱۱۶) در یک رمان دگر مفهوم زبان کاملاً در اختیار مقاصد و تکیه ها و آمیخته به آنهاست. همه کلمات رنگ و بویی از یک حرفه، گونه، گرایش، حزب، اثر خاص، شخص خاص، نسل، گروه سنی، روز و ساعت را دارند. هر کلمه رنگ و بوی بافت و بافت هایی را دارد که زندگی اجتماعی خود را در آن سپری کرده است و مقاصد همه کلمات و اشکال را اشغال کرده اند). (باختین، ۱۳۸۷: ۳۸۴) از جمله اشکال به کارگیری و سازماندهی چند زبانی در کلام به تعبیر باختین عبارتند از: "بازی طنز گونه با زبان، روایتی که منشا آن نویسنده نیست (راوی یا یکی از شخصیت ها عهده دار این مهم شده است)، گفتمان ها و حوزه های قهرمانان داستان و در نهایت انواع الحاقی و افزودنی" (باختین، ۱۳۷۳: ۱۲۴) به عنوان مثال کلمات، لحن، نوع و چگونگی کاربرد آنها در قضاوت احمد

حسن میمندی به عنوان وزیر قدرتمند سلطان و ابوالفضل بیهقی به عنوان دبیری با حسّ بشر دوستانه در باب شخصیت بوسهل زوزنی بسیار جالب توجه بوده و بیانگر شخصیت، جهان بینی، ارزش‌ها، نوع حرفه، مقاصد و در نهایت بافت‌هایی است که شخص گوینده زندگی اجتماعی خود را در آن گذرانده است.

- (وزیر احمد حسن میمندی) گفت: درخواستم تا مردی مسلمان باشد در میان کار من که دروغ نگوید و سخن تحریف نکند و داند که چه باید کرد. این کشخانک (بوسهل) و دیگران چنان می‌پندارند که اگر من این شغل پیش گیرم، ایشان را این وزیری پوشیده کردن برود. نخست گردن او را به گاز کنم تا جان و جگر بکند و دست از وزارت بکشد و دیگران هم چنین. و دانم که نشکبید و از این کار بپیچد که این خداوند بسیار اذتاب را به تخت خود راه داده است و بُستاخ کرده. (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

بیهقی درباره بوسهل می‌گوید: - از این قوم که من سخن خواهم راند یک دو تن زنده‌اند در گوشه‌ای افتاده و خواجه بوسهل زوزنی چند سال است تا گذشته شده است و به پاسخ آن که از وی رفت گرفتار و ما را با آن کار نیست - هر چند مرا از وی بد آمد - به هیچ حال چه عمر من به شصت و پنج آمده و بر اثر وی می‌باید رفت. (بیهقی، ۱۳۸۷: ۱۶۸) در مورد اول ما با زبانی مواجه هستیم که از ساختاری بسیار قاطع و محکم برخوردار است که بیانگر جایگاه اجتماعی و حرفه‌ای گوینده است. کاربرد کلماتی چون (کشخانک) و (اذتاب) نیز زوایای دیگری از شخصیت گوینده را برای ما آشکار می‌کند و گویای جهان بینی‌ای تهی از نگاه بشر دوستانه و احترام آمیز به نوع بشر است، حتی انسانی چون بوسهل، اما در نوع دوم با کلمات و لحن و معانی متفاوتی روبرو هستیم که به وضوح به بیان و تعریف شخصیت حرفه‌ای بیهقی به عنوان یک دبیر فرزانه با نوع خاص جهان بینی عالمانه‌اش می‌پردازد و گویای نگرش احترام‌آمیز او به نوع بشر است. در اندیشه بیهقی حتی کسانی چون بوسهل زوزنی به عنوان یک انسان شایسته احترام هستند و در نهایت این دو نوع جهان بینی متفاوت با زبان خاص خود در ساحت اثر با یکدیگر رابطه برقرار کرده و در این مورد خاص سر مخالفت گذاشته‌اند. بدین ترتیب، زبان‌ها با یکدیگر رو در رو می‌شوند و در ذهنیت انسان‌های واقعی و مهم‌تر از همه، در ذهنیت خلاق رمان نویسان به هم زیستی می‌پردازند. قابل ذکر است که این ویژگی در تاریخ بیهقی بیشتر ثبت و بازتاب شخصیت‌ها و اتفاق‌های واقعی از طرف یک مورخ صاحب ذوق بوده است و در نتیجه خلاقیت یک رمان‌نویس حاصل نشده است. در ادامه به بررسی چگونگی و میزان بروز عناصر دگر مفهومی موجود در تاریخ بیهقی می‌پردازیم.

۱- سبک بیان فردی نویسنده

همان طور که گذشت، اولین واحد بنیادین نگارشی که از عناصر اصلی شکل دهنده به ساحت دگر مفهومی در یک اثر به شمار می‌رود، نوع خاص گفتار نویسنده است. واحد خاص سبک شناسانه‌ای که در سبک شناسی سنتی بیشترین پژوهش‌ها درباره تاریخ بیهقی به آن اختصاص دارد. پژوهش‌هایی که به بررسی زبان و سبک خاص نویسنده در اثر پرداخته‌اند و زبان اثر را در یک موازنه دقیق زبان نویسنده و سبک خاص بیان او تلقی کرده‌اند (همان ایراد اساسی که باختین به سبک شناسی سنتی در حوزه رمان وارد دانسته است). باختین ایراد خود را به مسأله جایگزین کردن زبان فردی رمان‌نویس به جای سبک خود رمان این گونه بیان می‌کند: «جایگزینی مزبور، ناگزیر منجر به این امر می‌شود که فقط عناصری از رمان برای بررسی برگزیده شوند که می‌توانند در چارچوب نظام زبان واحدی جای گیرند و مستقیماً و بدون واسطه، بیانگر فردیت نویسنده باشند؛ یعنی فقط فردیت نویسنده در رمان. کلیت رمان و رسالت خاص مربوط به ساخت این کلیت از عناصر دگر مفهوم، چند صدایی، چند سبکی و اغلب اوقات چند زبانه، و رای محدوده چنین تحقیقی است.» (باختین، ۱۳۸۷: ۳۵۳) ایرادی که به تمام تحلیل‌های سبک‌شناسانه سنتی، در مورد تاریخ بیهقی وارد است.

جوزف شپیلی در فرهنگ اصطلاحات ادبی جهان، انواع سبک‌ها را در هفت گروه اصلی طبقه‌بندی کرده است که اولین نوع سبک آن با سبک تاریخ بیهقی - البته از نظر گاه سنتی - مطابقت زیادی دارد. جمال میر صادقی در کتاب عناصر داستان این نوع از سبک را با پی گیری نمونه‌های آن در آثار ادبی زبان فارسی این گونه توصیف می‌کند:

«سبکی که اشتهارش را از نام نویسنده می‌گیرد و به شیوه‌ای که او در نوشتن به کار می‌برد، معروف می‌شود: مثل سبک بیهقی در کتاب تاریخ بیهقی. نویسندگان چیره دست ممکن است چنان مشخصات سبک خود را متعالی کنند و معاصران خود را تحت تأثیر شیوه نگارش خود قرار بدهند که اسلوبی به نام خود به وجود آورند و پیروانی پیدا کنند؛ پیروانی که از او و از هم دیگر تقلید می‌کنند. مثل سبک سعدی در گلستان که بسیاری را به تقلید از او واداشته است یا سبک بیهقی که اسلوبی به وجود آورده و پیروان بسیاری یافته است.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۵۱۱)

همان طور که مشهود است در این توصیف سبک و سیاق بیان فردی نویسنده آن چنان پررنگ ظهور کرده که با سبک و سیاق خود اثر برابر نهاده شده است. البته به غیر از شیوه نگارش نویسنده به استفاده از واژگان محلی مردم خراسان نیز - یکی از شاخصه‌های دگر مفهومی زبان در نظریه باختین - اشاره شده، ولی متأسفانه این عنصر نیز در سایه بیان ویژه و سبک ساز بیهقی فردیت نیافته و به گونه‌ای

نامحسوس در آن حل شده است.

در تاریخ بیهقی ما با نویسنده‌ای روبرو هستیم که علاوه بر سبک نگارشی ویژه‌اش از خلاقیت فوق‌العاده‌ای در درک همزیستی‌های مسالمت‌آمیز و تبادل‌گرانه ساحت مکالمه‌ای اجتماع انسانی از بعد زبان شناسانه آن برخوردار است و با ظرافت خاصی این همزیستی را به اثر خود راه داده و در عین پویایی دنیایی بسیار زنده خلق کرده است، اما متأسفانه در این نوع از سبک شناسی‌های سنتی که تنها زبان واحدی به رسمیت شناخته می‌شود و فردیت نویسنده واحدی، مستقیماً خود را در آن زبان نشان می‌دهد، ماهیت سبک شناختی رمان و طبیعتاً خلاقیت فوق‌العاده نویسنده آن از دید محقق پنهان می‌ماند و مفهوم سبک به قدری محدود می‌شود که فقط سبک یکی از واحدهای فرعی موجود در رمان - که نسبتاً مستقل از یکدیگرند - بررسی می‌شود.

نمونه بسیار مشهود و گویای روایت ادبی - هنری بیهقی جمله‌ای است که درسوگ استادش بونصر مشکان ثبت کرده است:

"و باقی تاریخ چون خواهد گذشت که نیز نام بونصر نبشته نیاید در این تألیف؛ قلم را لختی بر وی بگریانم و از نظم و از نثر بزرگان، که چنین مردم و چنین مصیبت را آمده است باز نمایم تا تشقی ای باشد من را و خوانندگان را، پس به سر تاریخ باز شوم." (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۱۴)

۲- رده‌بندی گونه‌های زبان

گاه زبان ادبی مانند نظامی بیانی، یعنی به لحاظ اشکالی که حامل معنای زبان مزبور هستند، رده‌بندی شده است. این رده بندی را ابتدا موجودات زنده خاصی به نام گونه‌ها (Genres) صورت داده‌اند. گونه‌هایی که اثر را خلق کرده و به آن پویایی می‌بخشند. این رده بندی را می‌توان در قالب سه گونه زبانی در تاریخ بیهقی جستجو کرد. ۱- گونه‌های غیرهنری ۲- گونه‌های هنری ۳- گونه‌های تلفیقی.

۲-۱- گونه‌های غیرهنری

باختین در توصیف گونه‌های غیرهنری چنین می‌نویسد: «خصوصیات ویژه‌ای از زبان (ویژگی واژه شناسی (Philology)، معناشناختی (Semantics) و نحوی (Syntax)) به هدفی مشخص و به نظام تکیه‌گذاری (Accentuating system) کلی موجود در گونه خاصی گره می‌خورند؛ گونه‌هایی مثل گونه‌های خطابی، تبلیغاتی، روزنامه‌ای و روزنامه‌نگاری.» (باختین، ۱۳۸۷: ۳۷۹)

به این گونه‌ها باید اشکال گوناگون گفتار ادبی و در عین حال غیرهنری نویسنده - مانند اظهارات اخلاقی، فلسفی یا علمی و مذهبی - و نامه نگاری‌ها را نیز افزود؛ گونه‌هایی که در تاریخ بیهقی جلوه خاصی

پیدا کرده‌اند. در جای جای اثر برخی از خصوصیات زبان رنگ و بوی گونه خاصی را به خود گرفته و با دیدگاه‌ها، اشکال مختلف تفکر، ظرایف و تکیه‌های موجود در آن گونه پیوند خورده‌اند. برای روشن‌تر شدن مطلب به نمونه‌هایی چند از این گونه‌های غیر هنری در تاریخ بیهقی که به عقیده باختین یکی از شرایط ورود اثر به ساحت مکالمه ای دگر مفهوم است، اشاره می‌کنیم.

۲-۱-۱- گونه نامه نگاری

به دلیل نفس تاریخ و تاریخ نگاری که مبتنی بر ارائه شواهد و مدارک معتبر برای حصول اطمینان از صحت اخبار و گزارش‌های ارائه شده توسط مؤرخ است، ثبت و ضبط نامه‌های مهم در باری در متن تاریخ از نظر نگارنده تاریخ بیهقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است.

به دلیل اشراف فوق‌العاده بیهقی به اوضاع سیاسی روز و حضور پررنگ و مؤثرش در دیوان رسائل سلطان، نامه‌های بسیار مهمی در متن اثر ثبت شده است و چه بسا نامه‌ها و اسنادی که حاسدان او، نابخردانه و به عمد نابود کرده‌اند.

به عنوان مثال:

- و در آخر این قصه نبشته آید این نامه و بیعت نامه تا بر آن واقف شده آید که این نامه چند گاه بجستم تا بیافتم در این روزگار که تاریخ این جا رسانیده بودم با فرزند استادم خواجه بونصر، آدم‌الله سلامته و رحمة والدته. و اگر کاغذها و نسخه‌ای من همه به قصد ناچیز نکرده بودند، این تاریخ از لونی دیگر آمدی، حکم الله بینی و بین من فعل ذلک. (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۲۸)

با ثبت این گونه زبانی در تاریخ بیهقی، زبان خاص نامه نگاری (البته از نوع درباری آن) نیز وارد ساحت زبانی این اثر شده و به همراه دیگر گونه‌های زبانی وحدت زبان شناختی خاصی را در آن رده‌بندی کرده و بر تنوع گفتاری آن افزوده است.

این گونه زبانی نیز در تاریخ بیهقی به چند گونه دیگر تقسیم می‌شود مثل سوگندنامه، عهدنامه، فتح‌نامه، گشادنامه، معما نامه، ملطفه، منشور توقیعی، نامه توقیعی، که هر کدام از ویژگی‌های زبان شناختی، نحوی و معناشناختی ویژه‌ای برخوردارند و تعریف و کاربرد خاصی داشته‌اند. (برای مطالعه بیشتر ر ک رکنی یزدی، ۱۳۷۴: ۲۳۳ تا ۲۷۲) اینک نمونه‌ای چند از حضور پررنگ نامه‌نگاری و زبان خاص این گونه در تاریخ بیهقی:

نامه به قدرخان - «بسم الله الرحمن الرحيم. بعد الصدر والدعاء، خان داند که بزرگان و ملوک روزگار که با یکدیگر دوستی به سر برند و راه مصلحت سپرند وفاق و ملاطفات را پیوسته گردانند و آنگاه آن لطف حال را بدان منزلت رسانند که دیدار کنند دیدار کردنی به سزا و اندر آن دیدار کردن شرط

ممالحت را به جای آرند و عهد کنند و تکلف‌های بی اندازه و عقود و عهود که کرده باشند به جای آرند تا خانه‌ها یکی شود و همه اسباب بیگانگی برخیزد...» (همان: ۶۷)

۲-۱-۲- گونه‌های خطابی (خطابه‌ها)

نوع دیگر از گونه‌های غیر هنری زبان که بخصوص در تاریخ بیهقی بیانگر دیدگاه‌های خاص، رویکردهای ویژه و اشکال مختلف تفکرات ایدئولوژیکی و اجتماعی نویسنده است، خطابه یا خطبه است. خطبه‌هایی که زبان اثر را به ویژگی‌های واژه‌شناسی، معناشناختی، ساختاری و نظام تکیه‌گذاری کلی موجود در نوع خود پیوند زده است. بیهقی خود خطبه‌های تاریخ بیهقی را تقسیم بندی موضوعی کرده است. این خطبه‌ها موضوعات فلسفی، اخلاقی، مذهبی و اجتماعی را گاه با چاشنی پند و اندرز، گاه با حضور عقل و منطق و گاه با پیوند با گونه‌های هنری مثل امثال و حکم و داستان‌ها و حکایت‌ها، درون خود دارند که در نهایت هر کدام با زبان و دایره واژگانی خاصی به بیان تفکرات نویسنده پرداخته‌اند که در صورت حضور و بیان جهان بینی‌ها و اندیشه‌های دیگر شخصیت‌های اثر در این مباحث می‌توانند در ذهن خواننده به تقابل یا توافق با یکدیگر بپردازند و به نوعی فضایی گفتمان‌گرا و معنا ساز را خلق کنند. قابل ذکر است که صرف وجود گونه‌های خطابی در یک اثر به گفتمان‌گرایی منجر نمی‌شود، بلکه بسته به فضای حاکم بر اثر و وجود دیگر شاخصه‌های دگر مفهومی زبان این نوع می‌تواند در پیشبرد اثر به سوی گفتمان‌گرایی موثر باشد.

گونه اجتماعی زبان - بنا بر باور بسیاری منتقدین و اندیشمندان "ادبیات بیان حال جامعه است و وضع موجود جامعه را در هر دوره‌ای باز می‌تاباند؛ همچنان که برخی دیگر ادبیات را نسخه بدل زندگی و آن را در حد مدارک اجتماعی و تصاویری فرضی از واقعیت‌های اجتماعی می‌دانند و معتقدند می‌توان از ادبیات نکته‌های کلی تاریخ اجتماع را به عنوان یک سند اجتماعی به دست آورد." (ولک، ۱۳۷۳: ۱۱۰)

در گونه اجتماعی زبان با کلیدهای بازشناسایی اوضاع اجتماعی عصر و دیدگاه‌های خاص نویسنده در حوزه تفکرات اجتماعی - که در پی به تصویر کشیدن جامعه‌ای آرمانی است - مواجه هستیم که در قالب وعظ و خطابه به زبان اثر رنگ و بویی خاص بخشیده است.

گردعالم گشتن چه سود؟ پادشاه ضابط باید، که چون ملکی و بقعتی بگیرد و آن را ضبط نتواند کرد و زود دست به مملکت دیگر یازد و هم چنان بگذرد و آن را مهمل گذارد، همه زبان‌ها را در گفتن آن که وی عاجز است، مجال تمام داده باشد. (بیهقی، ۱۳۸۸: ۸۶)

گونه مذهبی - در گونه مذهبی زبان اثر تحت تاثیر مستقیم نوع تفکر مذهبی ارائه شده در آن قرار گرفته با واژه‌شناسی، معناشناسی و نظام تکیه‌گذاری ویژه آن پیوند خورده است و نوع تفکر مذهبی

و اندیشه های دینی شخص نویسنده را به دیگر جهان بینی ها و تفکرات موجود در اثر اضافه کرده است و بر این اساس می تواند یکی از شرایط به وجود آورنده مکالمه گرایی در اثر باشد.

پس بیاید دانست که برکشیدن تقدیر ایزد، عزّ ذکره، پیراهن ملک و پوشانیدن در گروه دیگر اندران حکمت است ایزدی و مصلحتی عام مر خلق روی زمین را که درک مردمان از دریافتن آن عاجز مانده است و کس را نرسد که اندیشه کند که چراست و یا به گفتار رسد. (همان: ۸۸)

گونه فلسفی - بیهقی با اشراف به تمامی ابعاد وجودی انسان و علوم مرتبط با هر کدام از آنها؛ به مقتضای حال و مقام در جای جای اثرش راه رسیدن به رشد و تعالی را در قالب کلامی تاثیر گذار بیان می کند. طرح مباحث فلسفی در تاریخ بیهقی گونه جالب توجهی از کلام را خلق کرده که ابعاد فکری و ایدئولوژیک او را آشکار می سازد.

حکمای بزرگ تر که در قدیم بوده اند، چنین گفته اند که از وحی قدیم که ایزد، عزّ و جلّ، فرستاد به پیغمبر آن روزگار آن است که مردم را گفت که ذات خویش بدان که چون ذات خویش را بدانستی، چیزها را دریافتی. و پیغمبر - علیه السلام - گفته است: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ و این لفظی است کوتاه با معانی بسیار، که هر کس که خویشش را نتواند شناخت دیگر چیزها را چگونه تواند دانست؟ وی از شمار بهائم است، بلکه نیز بتر از بهائم که ایشان را تمیز نیست و وی را هست. (بیهقی، ۱۳۸۸: ۹۱)

گونه اخلاقی - به لحاظ محتوایی بخش عمده ای از خطابه ها طرح مسائل اخلاقی و پندآموز به روش های مختلف از جمله؛ بیان مستقیم و بیان کنایی از رهگذر قصه و شعر، بوده است. محتوا و هدف غایی شکل گیری یک اثر تأثیری مستقیم بر ساختار زبانی و بافت کلامی آن دارد. هر کدام از مضامین مطروحه؛ منطبق مکالمه، دایره واژگانی و لحن خاص مطابق با اهدافش را وارد ساحت زبانی اثر می کند. یکی از بارزترین گونه های محتوایی تاریخ بیهقی، پند و اندرز است که گونه زبانی خاص خود را در بافت اثر خلق کرده است.

و بسیار خردمند باشد که مردم را بر آن دارد که بر راه صواب بروند، اما خود بر آن راه که نموده است نرود و چه بسیار مردم بینم که امر به معروف کنند و نهی از منکر و گویند بر مردمان که خلاف کار نباید کرد و فلان کار نباید کرد، و خویشش را از آن دور بینند... و نیز فیلسوفان هستند - و ایشان را طبیبان اخلاق دانند - که نهی کنند از کارهای سخت زشت و جایگاه چون خالی شود، آن کار نکنند. و جمعی نادان که ندانند که غور و غایت چنین کارها چیست، چون نادانند، معذورانند، و لکن دانایان که دانند معذور نیستند. (همان: ۹۵)

همانطور که مشاهده شد، تمامی گونه های بالا، زیرمجموعه گونه های خطابی و در نهایت زیر

مجموعه گونه‌های غیر هنری زبان اثر هستند که بیانگر دیدگاه‌های خاص، رویکردهای ویژه و اشکال مختلف تفکرات ایدئولوژیکی اجتماعی نویسنده هستند.

۲-۲- گونه‌های هنری

گونه‌های هنری (Artistic genres) عبارتند از داستان‌های کوتاه، ترانه‌های غنایی، اشعار و صحنه‌های نمایشی که در رمان گنجانده می‌شوند و زبان خود را به زبان‌های موجود در رمان می‌افزایند. قابل ذکر است که علاوه بر گونه‌های هنری به کار رفته در متن تاریخ بیهقی نثر شاعرانه بیهقی ادبیت متن را تا به جایگاه پهلوی زدن به شعر بالا برده و تاریخنگاری به زبان شاعرانه را محقق ساخته است: (شاعرانه‌های بیهقی نه بر رسم روزگار موزون و مقفی، که بیشتر آهنگین و برخوردار از طنین شعری است هر چند که وزن و تقطیع نیز بکلی در حوزه شاعرانه‌های او غریبه و بی‌کار نمانده و می‌توان پاره‌های اندک و بسیاری از نثر او را تقطیع کرد و بر قالبهای شعر سنتی نیز عرضه داشت). (یاحقی، ۱۳۸۹: ۱۰) از جمله گونه‌های هنری که در تاریخ بیهقی گنجانده شده‌اند می‌توان به اشعار، امثال و حکم، داستان‌های کوتاه و حکایات تاریخی اشاره کرد.

۲-۲-۱- اشعار

از منظر زبان شناسی در تاریخ بیهقی با دو نوع شعر روبرو هستیم؛ اشعار فارسی و اشعار عربی. البته این در هم تنیدگی زبانی میان دو زبان عربی و فارسی سنتی دیرپا در تألیفات مختلف زبان فارسی است که خود شکل دهنده یکی از عناصر دگر مفهومی زبان این آثار یا حداقل تاریخ بیهقی است. ثبت این اشعار در متن اثر دارای هدفمندی مستقیم و بار معنا شناختی کامل شعر از نظر بیهقی هستند. اشعاری که مستقیماً بیانات هدفمند نویسنده تلقی می‌شوند.

قابل ذکر است که رمانتیسست‌ها این نوع اشعار خود را با نثر تلفیق می‌کنند و همان‌طور که همه می‌دانند، حضور اشعار را در رمان، یکی از ویژگی‌های سازنده آن به حساب می‌آورند. (باختین، ۱۳۸۷: ۴۱۸)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که سبک تاریخ بیهقی از این منظر به سبک رمانتیسست‌ها (یعنی بیان هدفمندانه اشعار در متن اثر) نزدیک شده است. در مجموع بیهقی ۳۲۱ بیت شعر در اثرش آورده است که رقم بسیار جالب توجهی برای یک اثر به ظاهر تاریخی است.

شعر فارسی

شاه چو دل بر کند ز بزم و گلستان
وحشی چیزی است ملک و این زان دانم
بندش عدل است و چون به عدل ببندیش
آسان آرد به چنگ مملکت آسان
کو نشود هیچ گونه بسته به انسان
انسی گردد همه دگرشودش سان
(بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۵)

شعر عربی

ظَبْيُ يَرْقُ الْمَاءَ فَي
وَ يَكَادُ مِنْ شَبِّهِ الْعَا
نَاطُوا بِمَقْعَدِ خُصْرِهِ
وَ جَنَاتِهِ وَ يَرْقُ غُودُهُ
رِي فِيهِ أَنْ تَبْدُو نَهْـودُهُ
سَيِّفًا وَ مَنطَقَةً تَوْدُهُ
(بیهقی، ۱۳۸۸: ۴۰۴)

به نظر باختین حضور اشعار در رمان یکی از شاخصه‌های به وجود آورنده فضای گفتمان‌گرایی محسوب می‌شود ولی درباره تاریخ بیهقی باید در نظر داشت که این ویژگی نه تنها ویژگی این اثر بلکه از نظر سبک شناسی ویژگی عصر او و آثار همعصرش است که اوج آن را بعدها در نثر فنی و مصنوع می‌توان مشاهده کرد. در هر حال بدون توجه به نیت کاربرد نویسنده (از سر زعمد یا به سبک معمول زمان) این اشعار در آمیخته با متن، اثر را به فضایی متفاوت رهنمون کرده است. البته باید در نظر داشت که کاربرد اشعار در یک اثر تاریخی می‌تواند یک نوع سبک‌سازی باشد.

۲-۲-۲- امثال و حکم

یکی دیگر از گونه‌های هنری که در متن تاریخ بیهقی جلوه خاصی دارد، امثال و حکم است. ضرب‌المثل‌ها و سخنان حکیمانه‌ای که در خود تاریخچه‌ای غنی از فرهنگ، زبان و مسائل اجتماعی-سیاسی گذشته را حل کرده‌اند. جملاتی کوتاه با بار معنایی بسیار که در مکالمه‌ای معنا ساز در پی این است که ذهن و زبان خواننده را با آنچه که از زبان شناسی، فرهنگ شناسی و ساختارهای اجتماعی و سیاسی در محتوای خود ارائه می‌دهد، درگیر کند. «امثال تاریخ بیهقی یا از مثل‌های سائر است که در زبان و ادب جاری بوده یا ترجمه و نقل معنی امثال عربی است که در آن کتاب به صورت مثل در آمده و یا مثلی است که بیهقی به مناسبت زمان و مکان نقل کرده است.» (سجادی، ۱۳۷۴: ۲۸۵)

در تاریخ بیهقی حدود ۸۰۰ مثل و سخن کوتاه و حکمت آمیز ثبت شده که به متن این اثر لطفی خاص بخشیده است. از این قبیل است:

- آسیا برخون بگشت. (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۴۱) - از سخن سخن می‌شکافد. (همان: ۱۶۱) - پیرایه ملک پیران باشند. (همان: ۴۹) - پلیته برتر کنیم. (همان: ۷۲۸) - جان باید که بماند و مال آید و شود. (همان: ۵۱۹) - خرما به بصره برده باشم. (همان: ۱۵۷) - در تاریخ محابا نیست. (همان: ۴۵۹)

۲-۲-۳- داستان‌ها و حکایات تاریخی

بسیاری از اندیشمندان بزرگ جهان از مولانا گرفته تا کازانتزاکیس (Kazantzakis) نویسنده عرفان نگار یونانی، قصه را گذرگاه ورود به گنجینه معانی می‌دانند و جایگاه ویژه‌ای برای آن قائل هستند. از منظر علم روان‌شناسی، قصه و داستان نسبت به سخنان حکیمانه و پند آموز از وسعت تأثیر گذاری بیشتری برخوردار هستند. کازانتزاکیس در "گزارش به خاک یونان" مکرراً به این مسأله اذعان دارد؛ "عمری تلاش کرده بودم که کمان ذهنم را تا سرحد شکستن بکشم، برای آن که اندیشه‌ای بزرگ بیافرینم که بتواند معنایی نو به زندگی، معنایی نوبه مرگ و تسلایی به انسان بدهد و اکنون بنگر، به مدد زمان و انزوا و درخت لیموی شکوفا آن اندیشه در جامه قصه در آمده بود." (کازانتزاکیس، ۱۳۸۴: ۵۱۱) بیهقی نیز برای تأثیر گذاری و پند آموزی بیشتر هر جا مناسب دیده داستانی تاریخی برای آراستن اثرش و آگاه‌سازی خوانندگان آورده است:

- و چنین حکایات از آن آرم تا خوانندگان را باشد که سودی دارد و بر دل اثر کند. و به سر تاریخ باز شدم... (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۳۹۱)

بیهقی به امید ایجاد گفتمانی موثرتر در بیان اندیشه‌ها از دریچه داستان به مکالمه‌ای متفاوت از فضای معمول اثر با خوانندگان می‌پردازد. در این داستان‌ها مثل حکایت "افشین و بودلف" صدای راوی (بیهقی) در کنار صداهای دیگر به گوش می‌رسد؛ جایی که دیالوگ بر مونولوگ (تک‌گویی) پیشی می‌گیرد. این داستان تماماً بر اساس مکالمه و گفت و گوی شخصیت‌های آن استوار است. گفت و گوهایی که در پس خود عقاید شخصیت‌ها را به ظهور می‌رساند و در پایان خواننده بدون آقراری مستقیم از جانب راوی به اندیشه نهانی وی پی می‌برد.

در متن این اثر ۲۰ داستان تاریخی و پند آموز گنجانده شده است. به عنوان مثال قصه نصر احمد در علاج خشم خود (بیهقی، ۱۳۸۸: ۹۶) حکایت موسی با بره گوسپند (همان: ۱۹۶) و حکایت ابوالمظفر برغشی (همان: ۳۴۱) و... .

۲-۳- گونه‌های تلفیقی

یکی از اساسی‌ترین و اصلی‌ترین اشکال تلفیق (Incorpotation) و سازماندهی دگر مفهومی در

رمان «گونه های تلفیقی» است. رمان، تلفیق گونه های مختلف، اعم از گونه های هنری (داستان های کوتاه، ترانه های غنایی، اشعار و صحنه های نمایشی که در رمان گنجانده شده اند) و غیر هنری (گونه های روزمره، بلاغی، علمی، مذهبی، نامه نگاری و جز آن) را مجاز می داند. اصولاً هر گونه ای می تواند در ساختار آن جای گیرد و در واقع به ندرت می توان گونه ای را یافت که نویسنده ای آن را با رمانی تلفیق نکرده باشد. (باختین، ۱۳۸۷: ۴۱۶)

همان طور که مشاهده شد تاریخ بیهقی به عنوان یک اثر تاریخی رمان گونه در متن خود سرشار از گونه های هنری و غیر هنری است. گاه بیهقی با تلفیق این دو گونه زبانی، دگر مفهومی و حضور زبان های اجتماعی - ایدئولوژیکی را به اوج خود می رساند.

- فصل در معنی دنیا - فصلی خوانم از دنیای فریبده به یک دست شکرپاشنده و به دیگر دست زهر کشنده. گروهی را به به محنت آزموده و گروهی را پیراهن نعمت پوشانیده تا خردمندان را مقرر گردد که دل نهادن بر نعمت دنیا محال است و متنبی گوید، شعر:

وَمَنْ صَحِبَ الدُّنْيَا طَوِيلًا تَقَلَّبَتْ عَلَى عَيْنِهِ حَتَّى يَرَى صِدْقَهَا كِذْبًا

این مجلد این جا رسانیدم از تاریخ، پادشاه فرخ زاد جان شیرین و گرامی بستاننده جان ها داد و سپرد و آب بر وی ریختند و شستند و بر مرکب چوبین بنشست و او از آن چندان باغ های خرم و بناها و کاخ های جد و پدر و برادر به چهار پنج گز زمین بسنده کرد و خاک بر وی انبار کردند. دقیقی می گوید در این معنی، شعر:

دریغما میر بونصرا دریغما که بس شادی ندیدی از جوانی
و لیکن راد مردان جهاندار چنین باشند کومه زندگانی
(همان: ۳۶۱)

در این نمونه ما با یکپارچه سازی ائتلافی ثانویه ای از سایر گونه های کلامی مواجه هستیم که در قالب گونه های غیر هنری خطبه (خطابه) گونه های هنری شعر (به دو زبان)، ضرب المثل و حتی سبک فردی و هنرمندانه نویسنده گنجانده شده است. به عنوان مثال، عبارت کنایی "بر مرکب چوبین نشستن" و سبک گفتار ادبی و هنرمندانه بیهقی در سطور آغازین خطبه که سرشار از صناعات ادبی و بلاغی است. این گونه های تلفیقی در تاریخ بیهقی، علاوه بر تمامیت و استقلال ساختاری، خصوصیت های زبان شناختی و سبک شناختی خود را نیز حفظ کرده اند. در نهایت تمامی این گونه ها با ورود به تاریخ بیهقی، زبان های خود را با تمام ویژگی های چند جانبه اش، وارد اثر کرده اند و بر تنوع گفتاری اثر افزوده اند.

۳- رده بندی حرفه ای زبان

در تاریخ بیهقی علاوه بر رده بندی گونه ای زبان با نوع دیگری از رده بندی مواجه هستیم که پیوستگی زیادی با رده بندی گونه ای دارد. پیوند ساختاری، واژه شناختی و معناشناختی زبان با شرایط ساخت شناسانه حرفه ای خاص، پدید آورنده گونه خاصی از زبان حرفه ای است که با حضور خود در متن اثر می تواند در تنوع زبانی و گفتاری آن تأثیر بسزایی داشته باشد. (تودورف، ۱۳۷۷: ۶۷) در تاریخ بیهقی با سطح بالایی از رده بندی حرفه ای زبان (به معنای وسیع کلمه) مواجه هستیم.

زبان ملکانه، زبان سیاستمداران بلند پایه (وزرا)، زبان جاسوسان، زبان دبیران، زبان عامه مردم، زبان عارفان، زبان سپاه سالاران، زبان مستوفیان، زبان قاضیان، زبان خطیبان، زبان حاجیان و بسیاری دیگر که در درون خود واژگان حرفه ای خاص همان حرفه را معرفی می کنند و به دایره واژگان اثر می افزایند. به عنوان مثال زبان دبیران و واژگان خاص این گونه زبانی از زبان خود بیهقی:

- و (سلطان) مواضعه به من داد و گفت باوی معمایی نهیم تا هر چه مهم تر باشد از هر دوجانب به آن معما نبشته آید... نزدیک وزیر رفتم و مواضعه وی را دادم و پیغام گزاردم... قلم برداشت و با ما معمایی نهاد غریب و کتابی از رحل بر گرفت و آن را بر پشت آن نبشت و نسختی به خط خود به من داد. (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۱۳)

بیهقی در گستره اندیشه های زبان شناسانه اش قادر به درک این تقسیم بندی حرفه ای زبان بوده به گونه ای که در اثرش بارها و بارها سخن پادشاه را از نوع سخن ملکانه و سخن دیگر افراد را از نوع سخنی که بندگان به شاهان نویسند یا گویند تعریف کرده که ریشه در جایگاه حرفه ای شخص در اجتماع دارد که در بخش گفتار شخصیت ها روشن تر به آن خواهیم پرداخت.

۴- زبان محاوره‌ای (گویی)

باختین «زبان صحیح» و مناسب برای آثار ادبی ماندگار را زبانی حاصل از وحدت میان زبان گفت و گو (محاوره ای) و زبان ادبی حاکم می داند. او از دو نوع شکل ارتباطی میان گویش (زبان محاوره‌ای) و زبان ادبی یاد می کند که عبارتند از: ۱- گویش هایی که با ورود به ادبیات و متناسب شدن با زبان ادبی تغییر شکل پیدا می کنند. ۲- گویش هایی که با حفظ انعطاف پذیری و خاصیت دگر زبانی خود درون زبان ادبی، شکل این زبان را تغییر می دهند.

یکی از شاخصه های زبان شناختی تاریخ بیهقی تلفیق هنرمندانه زبان ادبی با زبان محاوره ای خراسانی است. در نظریه باختین شکل این ارتباط از نوع گروه دوم است. گویش خراسانی با ورود به زبان

ادبی و حفظ انعطاف پذیری گویش شناختی و لغات و تعبیرات فرهنگ عامه اش امکان لازم را برای شنیدن صداهای دیگر فراهم آورده است، چنان که (داستایفسکی برای ساختن یک دنیای ادبی چند صدایی شیوه دیگری جز نزدیک کردن رمان به زندگی عادی و روزمره نداشته است، زیرا زندگی واقعی و اجتماعی دارای چند صدایی واقعی و اصیل است.) (نامورمطلق، ۱۳۸۷: ۴۰۳)

استاد فقید بهار در کتاب سبک شناسی زبان محاوره ای خراسان آن زمان را این گونه توصیف می کند:

"معلوم است که در آن روزگار لطف و زیبایی خاصی در محاوره مردم غزنین و خراسان بوده و زبان فارسی در دربار محمود زیبایی و لطف و شیرینی خاصی پیدا کرده بود و همان تأثیر نثر در باری و منشآت دیوان رسالت محمود را چنین زیبا ساخته است. (بهار، ۱۳۸۶: ۸۴)

«بییهقی با تکیه بر زبان محاوره ای و تلفیق آن با زبان ادبی اسلوبی به وجود آورده که پیروان بسیاری یافته است و هنوز هم در میان نویسندگان معاصر کسانی هستند که از شیوه نگارش او پیروی می کنند، از جمله آن ها محمود دولت آبادی است که با بهره گیری از شیوه نگارش بییهقی و واژگان مردم خراسان سبکی خاص خود به وجود آورده است.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۵۱۱)

در درون زبان تاریخ بییهقی، تنوع هدفمند گفتار - که به منزله یک نظام بسته در همه گویش های زنده وجود دارد - به تنوع زبان مبدل شده است و حاصل این فرایند به جای زبانی واحد، مکالمه ای بین زبان هاست.

۵- گفتار شخصیت ها

در یک رمان مکالمه ای هر شخصیتی از ویژگی های فردی خاص و از برخی جهات منحصر به فرد برخوردار است. "این ویژگی شخصی متضمن جهان بینی شخصیت و اسلوب گفتار او در مواضع اجتماعی اش است و این همه از راه سخنان شخصیت به بیان در می آید." (آلن، ۱۳۸۵: ۴۱) از نظر باختین آن دسته از گفتار شخصیت ها که به لحاظ سبک شناختی در متن اثر فردیت یافته اند، جزو عناصر دگر مفهومی هستند.

گفتارهایی که حاوی جهان بینی، ساخت های واژه شناسی، معنا شناختی و نحوی خاص خود هستند و در عین پویایی و تازگی نوع خاصی از گفتمان را میان جهان بینی های موجود در متن اثر می گنجانند. شاید بارزترین نوع گفتار شخصیت ها که در تاریخ بییهقی فردیت سبک شناختی یافته است، نوع خاص گفتار پادشاهانه است که خود نیز بارها به فردیت سبک شناختی آن با اصطلاح سخن ملکانه

اشاره کرده است. نوع خاصی از گفتمان با تمام ویژگی‌های ساختاری و تکیه‌گذاری منحصر به فرد خودش که ریشه در جایگاه حرفه‌ای شخص در اجتماع دارد.

- و فرمان دادیم تا هم امروز زندان‌ها را عرض کنند و محبوسان را پای برگشایند تا راحت آمدن ما به همه دل‌ها برسد، آنگاه اگر پس از این کسی بر راه تهوّر و تعدّی رود، سزای خویش ببیند. حاضران چون این سخنان ملکانه بشنوندند، سخت شاد شدند و بسیار دعا گفتند. (بیهقی، ۱۳۸۸: ۳۳)

درفضای پر جنجال و یویای تاریخ بیهقی از لحاظ وجود صداها، اندیشه‌ها و دستگامهای زبانی خاص نکته جالب توجه این است که صدای مقتدرانه و شاهانه سلطان در تمام اثر جریان ندارد، بلکه گذشته از تسلط فرمانروایانه او که ربطی به ساحت زبان شناسانه اثر ندارد، صدایی در کنار دیگر صداهاست.

نتیجه

نظریات متن‌شناختی میخائیل باختین، نظریه پرداز بزرگ روس، درباره گونه رمان بسیار جالب توجه است.

در زمینه ادبیات تاریخچه‌ای که باختین درباره رمان ارائه می‌دهد، رمان را ساختاری پیوندی و هدف مند از زبان‌های مختلف معرفی می‌کند که مرهون توجه او به این نکته است که رمان را نمی‌توان تنها با شاخصه‌های سبک‌شناسی سنتی (که بر اساس مطالعه صنایع ادبی به دست آمده است) بررسی کرد. نظریه گفتمان رمان‌گرایی مکالمه‌ای بر پایه ویژگی دگر مفهومی یا دگر زبانی (زبان‌های اجتماعی - ایدئولوژیک دیگری که قدم به عرصه رمان می‌گذارند) در ساحتی مکالمه‌ای و تبادل‌گرا شکل گرفته است. با توجه به جنبه‌های رمان‌وارگی تاریخ بیهقی در این اثر همواره با واحدهای سبک‌شناختی ناهمگنی روبرو هستیم که زبان اثر را وارد حیطه دگر مفهومی می‌کند. بر اساس نظر باختین هر یک از این واحدها امکان به وجود آمدن کثرت صداها، اجتماعی و مجموعه متنوعی از ارتباطات و روابط متقابل آن‌ها را فراهم می‌آورد. این عناصر دگر مفهومی که زبان تاریخ بیهقی را وارد ساحت گفتمان‌گرایی مکالمه‌ای کرده است عبارتند از: ۱- سبک بیان فردی نویسنده ۲- رده بندی گونه‌ای زبان ۳- رده بندی حرفه‌ای زبان ۴- زبان محاوره‌ای و گویشی ۵- گفتار شخصیت‌ها. تاریخ بیهقی تصویرگر واقعیت‌های ملموس زندگی اجتماعی زمان خود بوده است و با کاربرد زبان محاوره‌ای و انعکاس فرهنگ عامه عصر خود، به عقاید، اندیشه و جهان بینی تک‌تک افراد امکان ابراز وجود و تلاش برای اثبات خود را داده است و بر این اساس فضایی گفتمان‌گرا در اثر و در نتیجه در ذهن خواننده ایجاد کرده است. فضایی

چند صدا که بستر اصلی آن زندگی واقعی و اجتماعی انسان است و در آن جهان بینی‌ها (از دریچه زبان‌ها و تنوع آن‌ها) به مکالمه و گفت و گو می‌پردازند نه اشخاص و شخصیت‌ها. در بسیاری از داستان‌ها صدای بیهقی (راوی) در کنار صداهای دیگر به گوش می‌رسد نه بر فراز آن‌ها؛ جایی که دیالوگ (گفت و گو) بر مونولوگ (تک‌گویی) پیشی می‌گیرد. بر این اساس در تاریخ بیهقی ما با نویسنده‌ای روبرو هستیم که علاوه بر سبک نگارش ویژه اش از خلاقیت فوق‌العاده‌ای در درک همزیستی‌های مسالمت‌آمیز و تبادل گرایانه ساحت مکالمه‌ای اجتماع انسانی از بعد زبان‌شناسانه آن برخوردار است و با ظرافت خاصی این همزیستی را به اثر خود راه داده و در عین یویایی دنیایی بسیار معنا ساز و زنده خلق کرده است. در حالی که در سبک‌شناسی سنتی بیشترین پژوهش‌ها درباره سبک این اثر، به سبک بیان فردی نویسنده اختصاص دارد که در یک موازنه دقیق زبان اثر همان زبان نویسنده و سبک خاص بیان او تلقی شده که ماهیت سبک شناختی تاریخ بیهقی و خلاقیت فوق‌العاده بیهقی در نگارش این اثر را از دید محققان پنهان کرده است.

کتابنامه

- آلن، گراهام. (۱۳۸۵). *بینامتنیت*. ترجمه پیام یزدانخواه. تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۶). *حقیقت و زیبایی*. چ ۱۴. تهران: نشر مرکز.
- _____ . (۱۳۸۸). *ساختار و تأویل متن*. چ ۱۰. تهران: نشر مرکز.
- باختین، میخائیل. (۱۳۷۳) *سودای مکالمه، خنده آزادی*. ترجمه محمد جعفر پوینده. تهران: نشر آریست.
- _____ (۱۳۸۷). *تخیل مکالمه‌ای*. ترجمه رؤیا پور آذر. تهران: نشر نی.
- بریتس، هانس. (۱۳۸۷). *مبانی نظریه‌ی ادبی*. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. چ ۲. تهران: نشر ماهی.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۸۶). *سبک‌شناسی*. چ ۹. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). *تاریخ بیهقی*. تصحیح محمد جعفر یاحقی، سید مهدی سیدی، تهران: سخن.
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۱). *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*. تهران: نشر چشمه.
- _____ (۱۳۸۷). *مفهوم ادبیات*. ترجمه کتابیون شهیرراد. چ ۱. تهران: نشر قطره.
- _____ (۱۳۷۷). *منطق گفت و گویی میخائیل باختین*. تهران: نشر مرکز.

- سجادی، ضیاء الدین. (۱۳۷۴)، «تحقیق در اشعار و امثال فارسی تاریخ بیهقی». یادنامه بیهقی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۲۳۳-۲۷۳.
- رکنی یزدی، محمدمهدی. (۱۳۷۴)، «دیوان رسالت و آیین دبیری از خلال تاریخ بیهقی». یادنامه بیهقی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۲۷۳-۳۳۳.
- عباسی، حبیب الله. بالو، فرزاد. (۱۳۸۸). «تأملی در مثنوی معنوی با رویکرد منطق مکالمه‌ای باختین». نقد ادبی، سال ۲ (شماره ۵) دانشگاه تربیت مدرس. صص ۱۴۷-۱۷۳.
- غلامحسین زاده، غریب رضا و نگار غلامپور. (۱۳۸۷). میخاییل باختین. تهران: نشر روزگار.
- کازانتزاکیس، نیکوس. (۱۳۸۴). گزارش به خاک یونان. ترجمه صالح حسینی. چ ۴. تهران: نیلوفر.
- گاردینر، مایکل، (۱۳۸۱). تخیل معمولی باختین. ترجمه یوسف ابادری، ارغنون. شماره ۲. صص ۳۳-۶۵.
- مقدادی، بهرام. (۱۳۷۸). فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر). تهران: نشر فکر روز.
- میر صادقی، جمال. (۱۳۸۵). عناصر داستان. چ ۵. تهران: سخن.
- نامورمطلق، بهمن. (۱۳۸۷). «باختین، گفت و گومندی و چند صدایی: مطالعه پسامتنیت باختین». پژوهشنامه علوم انسانی. ش ۵۷. دانشگاه شهید بهشتی. صص ۳۹۷-۴۱۴.
- ولک، رنه. (۱۳۷۳). نظریه ادبیات. ترجمه پرویز مهاجر و ضیاء موحد محمدی. تهران: علمی فرهنگی.
- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۸۹). روضه های رضوانی: دفتر شعرهای آزاد ابوالفضل بیهقی. تهران: سخن.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی